

وقایع مهم حیات حضرت عبدالبهاء و تحولات جامعه بهائی در دوره میثاق

صالح مولوی نژاد

تحت این عنوان مطالبی که به عرضتان می‌رسد، در هفت موضوع فرعی خواهد بود:
۱- چگونگی جامعه امر در آغاز دوره میثاق، ۲- مؤسسات و مشروعات در دوره میثاق، ۳- شهداء دوره میثاق، ۴- مراحل حیات حضرت عبدالبهاء، ۵- روش زندگی و سیمای حضرت عبدالبهاء، ۶- فرامین تبلیغی، ۷- تحکیم میثاق.

۱. وضع جامعه امر در آغاز دوره میثاق

وضع جامعه بهائی در پایان عهدابهی (۱۸۹۲) چگونه بود؟ اگر عوامل و عناصر عمده تأسیس جامعه جدید را ملاحظه کنیم، می‌بینیم که اساس امر از لحاظ اوامر و احکام تکمیل شده بود، اوامر و احکامی که مقدر بود، و هست، که وحدت نوع انسان را تحقق بخشد و نوع بشر را در زیر سرپرده یگانگی وارد کند و تمدن جدید مبتنی بر علم و دین را که از آن به "مدنیت الهیه" تعبیر شده در عالم مستقر کند. این اوامر و احکام در ضمن آثار و الواح بی‌شمار جمال اقدس ابهی مندرج بود که از آن همه، باید از کتاب مستطاب اقدس، لوح مبارک کرمل و کتاب عهد حضرت بهاءالله، مخصوصاً یاد

نمود.

کثیری از آثار و الواح جمال مبارک نزد وجوه مؤمنان موجود بود اما انتشار عام نداشت. کتاب مستطاب اقدس به امر جمال قدم در سال ۱۸۹۱ به طبع رسیده بود (۱) و نیز، در سال ۱۸۹۲، مجموعه‌هائی از آثار قلم اعلی در بمبئی چاپ شده بود - مجموعه‌های مشهور به اشراقات و اقتدارات.

علاوه بر آثار نشر شده قلم اعلی، رساله مدنیة حضرت عبدالبهاء نیز در سال ۱۸۸۲ انتشار یافته بود که هفت سال قبل از تاریخ انتشار مرقوم شده بود و هدف از نگارش آن، به اشاره جمال قدم، توضیح "سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن" بود. (۲) علاوه بر این آثار، جامعه بهائی در آغاز عهد میثاق، از نظر تألیفات مربوط به معارف بهائی چیزی در اختیار نداشت. نبیل اعظم تاریخ خود را در سال ۱۸۹۰ تمام کرده بود اما نشر نشده بود (احتمالاً، نسخه‌های معدودی از تاریخ میرزاجانی در دسترس بوده است).

حضرت عبدالبهاء، "مقاله شخصی سیاح" را در سال ۱۸۸۶ مرقوم فرموده بودند و چهار سال بعد، نسخه‌ای، بدون نام مؤلف، به ادوارد براون دادند.

جمعیت بهائیان در آغاز عهد میثاق به تحقیق معلوم نیست. دکتر مورژان مؤمن می‌نویسد که در سال ۱۸۹۲ بیش از ۹۹ درصد بهائیان ایرانی بودند. هم او نوشته است که تعداد بهائیان غیرایرانی در همان تاریخ، بالغ بر دوهزار نفر بود که یک تا دو درصد جمعیت کل بهائیان را تشکیل می‌دادند. (۳) گر چه این دو تخمین اندکی با هم ناهماهنگ به نظر می‌رسند، معذک می‌توان جمعیت کل بهائیان را در آن تاریخ بین صد تا دویست هزار نفر برآورد کرد.

این جمعیت در چند مملکت و سرزمین پراکنده بود. اکثریت در ایران و اقلیت‌هائی در ممالک مصر، هندوستان، قفقاز، عثمانی، آسیای مرکزی ساکن بودند. تعداد بهائیان در عشق آباد، در سال ۱۸۹۰، به هزار نفر رسیده بود. (۴) تا همین تاریخ، عده‌ای از زردشتیان، یهودیان و بودائیان در ظلّ امر درآمده بودند. (۵) ندای امر به کشور چین نیز رسیده بود. (۶)

نهال نظم اداری بهائی هنوز جوانه نزده بود. اصول تشکیل محافل روحانی، ضیافات نوزده روزه، بیت العدل اعظم و مؤسسه ولایت در کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح تشریح شده بود. چهار نفس ممتاز به مقام شامخ ایادی امرالله منصوب شده بودند که انفراداً محلّ مشورت احبّاء بودند و در تبلیغ و دیگر خدمات یاران را مساعدت و راهنمایی می کردند. امین حقوق الله (شاه محمد منشادی) تعیین شده بود (در اوائل اجرای حکم حقوق الله، جناب زین المقرّبین که ساکن موصل بودند، هم زمان با شاه محمد منشادی، امین حقوق بودند).

علماء و نخبگان امر در آغاز دوره میثاق

در عهد جمال قدم و اسم اعظم جمعی از علماء نامدار در ظلّ امر مبارک بودند و به خدمت و تبلیغ و نشر معارف و تعلیم احبّاء می پرداختند. از این عده، بعضی از عهد اعلی به معرفت من ینظهره الله توفیق یافته بودند مثل جناب زین المقرّبین، جناب نبیل زرنندی، جناب شیخ کاظم سمندر. و تعدادی در دوره جمال مبارک در ظلّ امر درآمده بودند مثل جناب نبیل اکبر، جناب اسم الله الاصدق، جناب ملاعلی اکبر شهمیرزادی، جناب ابوالفضائل گلپایگانی، جناب میرزا حسن ادیب العلماء، و جناب میرزا محمود فروغی.

به این جمع نخبگان باید عده‌ای از افنان سدره مبارکه را افزود، مثل آقا میرزا محمد علی افنان، حاج میرزا حسن افنان، حاج میرزا محمد تقی افنان و....

۲- مؤسّسات و مشروعات در دوره میثاق

در دوره میثاق برخی از مؤسّسات و مشروعاتی که در الواح جمال قدم بالقوه تأسیس و تشریح شده بود، به تدریج مجال ظهور و عینیت پیدا کرد. این مؤسّسات شامل مدارس، مشرق الاذکارها، مقام مقدّس اعلی و نظائر آنها بود.

از سالهای اولیّه دهه ۱۹۰۰، ساختمان مشرق الاذکار عشق آباد مورد توجه حضرت

عبدالبهاء قرار گرفت. جامعه بهائیان آن خطّه از سال ۱۹۰۲ مقدمات تأسیس آن را فراهم کردند و بعد از تصویب نقشه توسط مرکز میثاق، بنای آن در سال ۱۹۰۴ با حضور نمایندگان جامعه بهائی و مقامات دولتی آغاز شد. مباشر این مشروع جلیل حضرت افنان، حاج محمد تقی وکیل الدوله بود. مشرق الاذکار شامل متفرعاتی نیز بود، مثل مدرسه دختران و مدرسه پسران و مسافرخانه.

تأسیس مشرق الاذکار در عشق آباد، احبّای آمریکا را نیز ترغیب نمود که به اقدامی مشابه بیندیشند. در سال ۱۹۰۳ تقاضای خود را برای تأسیس مشرق الاذکار به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم کردند و این اجازه عنایت شد. (۷) مقدمات کار تا ۱۹۰۷ طول کشید و در ۱۹۱۲ سنگ بنای آن به دست حضرت عبدالبهاء نهاده شد.

در ارض اقدس، ساختمان مقام اعلی و جبهه همت مرکز میثاق بود. جمال قدم در سفر چهارم به حیفا، محلّ استقرار عرش مقدّس حضرت اعلی را در دامنه کوه کرمل معین فرموده بودند. ابتیاع این اراضی از همان موقع مورد نظر حضرت عبدالبهاء قرار گرفت و قطعه‌ای از آن زمین بعد از صعود جمال قدم خریداری شد. در سال ۱۸۹۹ حضرت عبدالبهاء سنگ اوّل بنای مقام اعلی را نصب فرموده، در سالهای پرهیجان مخالفت ناقضان، طبقه اوّل و اعظم این مقام مقدّس ساخته شد و در ۲۱ مارس ۱۹۰۹ عرش مقدّس حضرت باب در محلّ ابدی خود، طیّ مراسم روحانی خاصّی به دست مبارک حضرت عبدالبهاء استقرار یافت. (۸)

مشروع جلیل دیگری که در سال ۱۹۰۴، مقارن آغاز ساختمان مشرق الاذکار عشق آباد آغاز شد و خاتمه یافت، تعمیر بیت مبارک حضرت اعلی بود. این بیت در طیّ ۶۰ سالی که از اظهار امر آن حضرت گذشته بود، بر اثر کهنگی بسیار صدمه دیده بود. حضرت عبدالبهاء تعمیر بیت را به جناب میرزا آقای افنان - ملقب به نورالدین - واگذار فرمودند. او، متولّی بیت مبارک، و تنها کسی بود که از جزئیات بنا و ساختمان اوّلیه آن اطلاع دقیق داشت، این مأموریت را با موفقیت در همان سال انجام داد و اندکی بعد به ملکوت اعلی صعود نمود. (۹)

وقتی که موقعیت جامعه بهائی را در سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ بیاد بیاوریم که ارض اقدس منقلب بود، ناقضان مشغول دسیسه و فتنه‌انگیزی بودند، در ایران هجوم به احباء در شهرهای یزد و اصفهان در اوج بود، در چنین اوضاع و احوالی، حضرت عبدالبهاء تعمیر بیت مبارک را به شخص آگاهی و می‌گذارند که در علم الهی مقدر بوده در همان سال به ملکوت الهی شتابد. از این روشن‌بینی‌ها در حوادث زندگی حضرت عبدالبهاء به وفور دیده می‌شود: به خانم می‌بولز تأکید می‌فرمایند که در پاریس بماند، بدون این که مدتی برای اقامت او تعیین فرمایند، او دستور مبارک را اطاعت می‌کند و مادرش علی رغم میل باطنی‌اش تنها به محلّ تابستانی خود که از قبل تدارک دیده بودند - در برتانی فرانسه - می‌رود. اندکی بعد تامس بریکویل وارد پاریس می‌شود، به دیدن می‌بولز می‌رود، قلبش به نور ایمان روشن و وجودش از آتش عشق شعله‌ور می‌شود. روز بعد، هنگامی که می‌بولز صندوق پستی خود را می‌گشاید، تلگرام حضرت عبدالبهاء را زیارت می‌کند که فرموده بودند: برای مسافرت و ملحق شدن به مادرش مأذون است! مدتی بعد حضرت عبدالبهاء خبر صعود بریکویل را به دکتر یونس خان افروخته می‌دهند. یونس خان می‌نویسد که هیچگاه نفهمید که حضرت عبدالبهاء چگونه این خبر را دریافت کرده بودند. چند سال بعد، حضرت عبدالبهاء به هنگام سفر به آمریکا، با وجود پیشنهاد و اصرار احباء از مسافرت با کشتی تیتانیک امتناع می‌ورزند. اینها و بسیاری دیگر از این قبیل حوادث، که جز با کلمه "معجزه" بیان کردنی نیست، ذهن انسان را بر می‌انگیزاند که کلیدی برای ورود به این دنیای ناشناختنی پیدا کند اما ورود به این دنیا از طریق عشق و ایمان آسان است، ولی از راه علم و استدلال دشوار، بل محال. مناسب است در این مسأله، نظر ابوعلی ابن سینا را نقل کنم که گفته است (ترجمه فارسی):

"... هر گاه به تو خبر رسید که عارفی توانائی انجام کاری و یا حرکتی را داشته که خارج از حدّ معمول بوده است و امثال او از انجام آن ناتوان بوده‌اند، انکار مکن، ای بسا که در نظام طبیعت آن را وجهی و علتی باشد. و هر گاه به تو خبر رسید که عارفی از غیب حکایت کند و بشارتی دهد یا تدبّری کند، تصدیق کن، گر چه باور کردن آن

برایت دشوار باشد، زیرا برای این گونه امور هم، در نظام طبیعت اسباب و عللی است معلوم." (۱۰)

در زمینه امور فرهنگی و اجتماعی، به تشویق و راهنمایی حضرت عبدالبهاء مدارس تربیت تأسیس شد که با مقایسه با مؤسسات مشابه از مزیت یگانه‌ای برخوردار بود. در آن زمان، یهودیان و زردشتیان مدارس خاص خود را داشتند اما این مدارس تنها به پیروان همان ادیان اختصاص داشت و اگر بعضی از مدارس زردشتیان، اطفال غیرزردشتی را می‌پذیرفتند، این، در جاهائی بود که مدرسه دیگری تأسیس نشده بود - مثل دهات اطراف یزد - لاجرم بعضی از مسلمانان اطفال خود را به این مدارس می‌فرستادند. اما وقتی که در سال ۱۸۹۸ مدرسه تربیت پسران در طهران تأسیس شد، نه تنها اطفال متعلق به همه ادیان را می‌پذیرفت - با آنکه مدارس دولتی و غیردولتی هم دایر بود - به خاطر انضباط در کار، معلمان شایسته، برنامه تربیتی ممتاز، بسیاری از خانواده‌های سرشناس، اطفال خود را با رضا و اشتیاق به این مؤسسه تربیتی گسیل می‌داشتند. دو سال بعد - ۱۹۰۰ - مدرسه تربیت دختران تأسیس شد. برای مقدمات این کار، مرکز میثاق خانم دکتر مودی و پس از او خانم سارا کلارک را به طهران اعزام فرموده بودند که اداره مدرسه را برعهده گرفتند. در همین سال در واشنگتن انجمن تربیتی ایران و آمریکا پا گرفت که هدف آن کمک به مدارس تربیت بود. (۱۱)

در پی تأسیس مدارس تربیت پسران و دختران در طهران، در سایر شهرها نیز مدارس بهائی تأسیس شد: همدان، ملایر، قزوین، کاشان، نجف آباد، یزد، آباد، سنگسر، سیستان و نقاط مختلف مازندران. (برای اطلاع از مدارس بهائی، از جمله ر. ک. به مقالات مندرج در "پیام بهائی" به این شرح: (۱) حقیقت جو، "مدارس بهائی سنگسر"، شماره ۱۰۳ (سال ۱۹۸۸). (۲) از یادداشتهای جناب ابوالقاسم فیضی، "مدارس بهائی در ایران-نجف آباد"، شماره ۱۱۷ (سال ۱۹۸۹). (۳) روح انگیز هدایتی، "مدرسه دخترانه هوشنگی یزد..."، شماره ۱۵۵ (سال ۱۹۹۲). (۴) حسین رستگار، "مدارس بهائی مازندران"، شماره ۱۵۷ (سال ۱۹۹۲). (۵) "شمه ای در باره مدارس بهائی آباد"، شماره ۱۶۴ و ۱۶۵ (سال ۱۹۹۳).

مرکز میثاق به این مدارس علاقه و نظارت مخصوص داشتند و با ارسال الواح

متعدّد، محافل روحانی، مدیران و معلّمان آنها را هدایت و تشویق می‌فرمودند. مدرسه "وحدت بشر" کاشان در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد و شهرت بسیار یافت. مخالفان قصد تعطیل مدرسه را داشتند اما موفق نشدند. بعد از وزارت فرهنگ (معارف در آن زمان) تقاضای تغییر نام و معلّمان مدرسه را کردند که موافقت شد. رئیس معارف کاشان و عده‌ای رفتند و تابلو مدرسه را پایین آوردند. حضرت عبدالبهاء تلگرام ذیل را به قوام السلطنه، رئیس الوزراء مخابره فرمودند "حضرت ریاست وزراء قوام السلطنه، خداوند در قرآن می‌فرماید هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون. تعمیم معارف روح ملّت است لذا مساعدت شما را در موضوع مدرسه وحدت بشر کاشان تمنی' دارم. عباس." قوام السلطنه دستور به حکومت کاشان داد که مشکل را حلّ کند. معاون حاکم با همان رئیس معارف که تابلو مدرسه را پایین آورده بود و عده‌ای دیگر رفتند و تابلو قبلی مدرسه را به جای خود نصب کردند. (۱۲)

از تأسیس دیگری که جنبه اجتماعی و مالی داشت و در سال ۱۹۱۷ به وجود آمد یعنی شرکت نونهالان نیز باید یاد کرد. (برای اطلاعات بیشتر، ر. ک. به: (۱) "مجملی در باره شرکت نونهالان"، پیام بهائی شماره ۲۷۰ (سال ۲۰۰۲). (۲) "دو مؤسسه اجتماعی و انتفاعی بهائی در ایران" نوشته مهرداد بشیری، پیام بهائی شماره ۲۶۶ (سال ۲۰۰۲).)

۳. شهادی دوره میثاق

از مشخصه‌های بارز دوره میثاق که عصر سوم و آخر عصر رسولی بود، یکی این بود که بزم شهادت همچنان برپا بود و آهنگ فداء گاه آرام و گاه پرشور می‌گشت. آتش حقد و کینه دشمنان امر هیچ گاه خاموش نگشت، گاه به دامن یکی از مؤمنان در می‌گرفت و گاه به خرمن خانواده‌ای یا شهری.

تا آنجا که تاریخ به خاطر سپرده است، در دوره میثاق لااقل ۵۶ نفر جام شهادت نوشیدند. هنوز سالی از آغاز عهد میثاق نگذشته بود که میرزا محمد رضا محمدآبادی در یزد شهید شد (۱۸۹۳). شهادت جناب ورقاء و روح الله در سال ۱۸۹۵ روی داد، در سال بعد، در تربت حیدریّه پنج نفر از احباء به میدان فدا شتافتند. در یزد و اطراف آن،

در موج دوم بحر شهادت، هفت نفر جام شهادت نوشیدند. در سلطان آباد (اراک کنونی) هفت نفر - همه از یک خانواده - از کودک چهل روزه تا پیر ۶۵ ساله (جناب میرزا علی اکبر برار) شهید شدند.

مقارن استقرار عرش حضرت اعلی در مقرّ ابدی خود (۲۱ مارس ۱۹۰۹) در نی‌ریز، آتش کین بر جان همه احبا درافتاد، آنها را از خانه و دیار آواره کرد و منجر به شهادت ۱۸ نفر شد. مرکز میثاق شهادت این نفوس مقدّسه را "قربانی" استقرار هیکل مقدّس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا نامیدند. دفتر شهدای دوره میثاق با شهادت جناب میرزا یعقوب متّحده در سال ۱۹۲۰ در کرمانشاه بسته شد اما بزم فداء از رونق نیفتاد و در عصر تکوین همچنان گرم ماند - و مانده است. (۱۳)

از اسرار اعجاب آور این ظهور اعظم یکی این است که انتصارات و توسعه آن با مشقّات، قتل و نهب اموال پیروانش تقارن و تناسب داشته است. در دوره میثاق که قسمت اعظم آن مرکز میثاق محاط در دایره مخالفت‌های داخلی و معاندتهای خارجی بودند، توفیقات عظیمی نصیب جامعه امر الهی شد. از این دوره ۲۹ ساله، پانزده سال اوّل آن، حضرت عبدالبهاء در زندان امپراطوری عثمانی بودند که در طی این مدّت دوبار، بر اثر دسیسه‌های ناقضان، برای مدتی هیأت‌های بازرسی از دربار عثمانی به ارض اقدس گسیل شدند و هر بار بیم تبعید و حتّی اعدام مرکز میثاق به انحاء مختلف، در دل و جان مؤمنان جای گرفت.

شهادتها و بلایای وارده بر مرکز میثاق و مؤمنین ثابت در این دوره، موجد و مؤید توفیقای عظیم جامعه پیروان جمال قدم و اسم اعظم شد.

۴- مراحل سه گانه حیات حضرت عبدالبهاء

دوره حیات حضرت عبدالبهاء را می‌توان به سه مرحله تفکیک نمود:
مرحله اوّل تا سنّ ده سالگی، یعنی از ۱۸۴۴ تا هجرت جمال مبارک از بغداد به

سلیمانیه (۱۸۵۴). مرحله دوم از تاریخ این هجرت که مسؤولیت عائله مبارکه بر شانه‌های کودکانه حضرت عبدالبهاء افتاد آغاز می‌شود و تا پایان عهد ابهی دوام و افزایش می‌یابد: (۱۴)

در بغداد، در مواقع بسیار، به نمایندگی جمال قدم، بزرگان و مشتاقان زیارت حضرت بهاء‌الله را می‌پذیرفتند و مشکلات احبّاء را رسیدگی و حل می‌کردند. به هنگام حرکت پرشکوه جمال قدم از بغداد به سوی اسلامبول، حضرت عبدالبهاء نوزده ساله بودند، جوانی رعنا، مهربان با همه، هوشیار و مشتاق برای خدمت به همه. در طی راه، با فرارسیدن شب، ایشان قبل از همه به محلّ توقّف جمال قدم می‌رسیدند و وسائل استراحت را فراهم می‌ساختند. هر جا آذوقه کم بود، تمام شب را در اطراف برای تأمین آن جست و جو می‌کردند. صبح قبل از همه بیدار می‌شدند تا مقدمات حرکت را فراهم سازند. در تمام روز در کنار هودج جمال مبارک اسب می‌رانند و مواظب احوال ایشان بودند. صد و ده روز طول کشید تا کاروان به بندر سامسون رسید. (۱۵)

در اوائل دسامبر ۱۸۶۳ فرمان سلطان عثمانی به تبعید حضرت بهاء‌الله به ادرنه صادر شد. حضرت عبدالبهاء به اتفاق جناب کلیم، مأمور ابلاغ فرمان را به حضور پذیرفتند. (۱۶)

در عکّا، زندگی حضرت عبدالبهاء یکسره به خدمت جمال قدم می‌گذشت. با اولیاء امور شهری و ایالتی در ارتباط بودند، مشکلات عائله مبارکه و مجاورین را حلّ می‌کردند. بعد از این که حلقه محاصره و نظارت عثمانیان بر جمال قدم اندکی کاهش پیدا کرد، حضرت عبدالبهاء وسیله خروج اب بزرگوار خود را از عکّا برای سکونت در قصر مزرعه فراهم ساختند. (۱۷)

از جمله ملاقاتهای مهم حضرت عبدالبهاء در این دوره، سفر به بیروت و ملاقات با والی بیروت، مدحت پاشا بود (۱۸۷۵). وی از دوره ادرنه با جمال قدم و حضرت عبدالبهاء آشنائی داشت. بعد از این که والی بیروت شد، سفری به عکّا رفت. به زیارت

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء نائل آمد و حضرت عبدالبهاء را به بیروت دعوت نمود که این دعوت مورد قبول قرار گرفت. در بیروت، حضرت عبدالبهاء، علاوه بر مدحت پاشا، با عده دیگری از مشاهیر شهر ملاقات فرمودند، از جمله با شیخ محمد عبده - یار و همکار سید جمال الدین افغانی. شیخ محمد عبده مایل بود به عکاً به زیارت جمال مبارک برود اما حضرت عبدالبهاء به او متذکر شدند که این سفر به شهرت او در بین طرفدارانش لطمه می‌زند و او را منصرف کردند. (۱۸)

دوره سوم حیات حضرت عبدالبهاء بعد از "افول شمس بهاء" آغاز شد. در این موقع حضرت عبدالبهاء ۴۸ ساله بودند. از این تاریخ، دوره ۲۹ ساله عهد سوم عصر رسولی آغاز شد. دوره‌ای که باید آن را سخت‌ترین، پرخطرترین، و در عین حال، پرثمرترین مرحله حیات مبارک دانست. در این دوره که در تقسیمات تاریخی سیر رشد و تعالی امر بهائی به "عهد میثاق" تسمیه شده است، بنیان وحدت عالم انسانی که هدف اصلی و نهائی ظهور جمال مبارک است، و اصول و اساسش در آثار و الواح مظهر ظهور الهی مدوّن و مصرّح، به تدریج مجال ظهور و اعتلاء یافت.

در روز نهم بعد از صعود حضرت بهاء‌الله، لوح عهد (کتاب عهدی) که یک سال قبل از قلم اعلی نازل شده، نزد حضرت عبدالبهاء به امانت بود، گشوده شد. صبح آن روز حضرت عبدالبهاء ۹ نفر از بهائیان مجاور و تنی چند از خانواده مبارک را انتخاب فرمودند تا مظهر لوح عهد را بگشایند. بعداً در همان روز در روضه مبارکه، میرزا مجد الدین - فرزند جناب موسی کلیم - لوح عهد را در حضور جمع تلاوت کرد. جناب بالیوزی نوشته است که جناب طراز الله سمندری که خود در آن جمع حضور داشته است به وضوح تصریح کرده است که همه حاضران "اطاعت محض" خود را از مرکز میثاق نشان دادند. (۱۹)

حوادث غم‌انگیز نقض عهد بعداً نشان داد که این "اطاعت محض" لسانی با قلب بسیاری از حاضران پیوندی نداشت و به زودی شکسته شد - یا بهتر بگوییم، در همان لحظه شکسته بود - که "شرح این طغیان (در اصل شعر هجران است) و این خون جگر"

را سخنرانان ارجمند دیگر بیان خواهند کرد.

تا آن زمان امر الهی نهضتی ایرانی و شرقی بود. شرقی به مفهوم محدود آن، یعنی شرق میانه. اما حضرت عبدالبهاء اعلان فرمودند که "در این قرن انوار وحدت بین مردم جهان حاصل شدنی است، حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسۀ عالم حکم یک قطعه یافته... یعنی ملل و دول و مُدن و قری محتاج یکدیگر... لهذا اتّفاق کل و اتّحاد عموم ممکن الحصول، و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است. (۲۰)

برای تحقّق این هدف - وحدت بین مردم جهان - حضرت عبدالبهاء، از یک طرف به حفظ و تحکیم میثاق پرداختند، و از طرف دیگر، به ترغیب و تعلیم احبّاء برای توسعه امر و فراهم ساختن مقدمات تأسیس جمعیتها و محافل روحانی همّت گماشتند، و اصول و قواعد و وظایف آنها را نگاشتند.

تا آغاز دوره میثاق، با وجودی که از ادیان مختلف و طبقات اجتماعی و ممالک شرقی کسانی در ظلّ امر مبارک درآمده بودند، اما نشانی در دست نیست که از ممالک غربی کسی به امر جدید مؤمن شده باشد (یا لاقلاً نگارنده از آن بی اطلاع است). توجه حضرت عبدالبهاء به این موضوع مهم معطوف بود و برای تسخیر روحانی غرب، آمریکا را هدف قرار دادند، زیرا که در آمریکای شمالی پیروان ادیان گونه گونه می زیستند و از آزادی بیان و عقیده برخوردار بودند.

در سال ۱۸۹۲، ابراهیم خیرالله، اهل لبنان، که ساکن مصر بود و در آنجا به امر بهائی اقبال کرده بود وارد آمریکا شد. (۲۱) در مدّت دو سال زبان انگلیسی را فرا گرفت و به تبلیغ امر پرداخت. تبلیغ او آمیخته‌ای بود از تعلیم بهائی با نبوّات انجیل و تورات، رسوم سحرآمیز خاورمیانه و معالجه بیماران به روشهای روحانی - آمیخته‌ای که خود به آن باور داشت. با این معجون عقیدتی، تا سال ۱۸۹۹ تعداد هزار و پانصد نفر را به امر بهائی جلب کرد

در سال ۱۸۹۸، جمعی از بهائیان آمریکا برای زیارت حضرت عبدالبهاء، به ارض

اقدس عزیمت کردند. ابراهیم خیرالله همراه ایشان بود. این بهائیان در طی ایام زیارت، و استماع بیانات حضرت عبدالبهاء، متوجه شدند که خیرالله تعالیم بهائی را با افکار و عقاید سایره که بعضاً با تعالیم بهائی مغایر و مخالف بودند، آمیخته بود. با مراجعت این زائران و خیرالله به آمریکا، بحران در جامعه بهائی آن سامان آغاز شد. در حالی که او - خیرالله - اصرار می‌ورزید که آنچه او تعلیم می‌داد، اصل تعالیم بهائی بود، اما عده‌ای از بهائیان آمریکا متوجه شده بودند که برای اخذ تعالیم صحیح باید به حضرت عبدالبهاء رجوع کنند. در نتیجه این بحران، نیمی از تازه بهائیان از امر جدید مأیوس شدند، صد تا دویست نفر همراه با خیرالله باقی ماندند و بعد از نیم قرن به کلی از میان رفتند.

بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ حضرت عبدالبهاء با اعزام مبلغین به آمریکا، احببای آن دیار را از پراکندگی فکری و تزلزل عقیده رهانیدند. این مبلغین به ترتیب عبارت بودند از جناب عبدالکریم طهرانی مبلغ خیرالله، حاج حسن خراسانی، میرزا اسدالله فاضل مازندرانی و جناب ابوالفضائل گلپایگانی. بعد از این دوره، جامعه بهائی آمریکا رو به رشد طبیعی روحانی نهاد و به تدریج اساس مجامع و تشکیلات روحانی و اداری نهاد شد. در فاصله سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۸ تعداد قابل توجهی از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به انگلیسی ترجمه شد و یاران آن سامان به منبع اصلی تعالیم بهائی دست یافتند. از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ تشکیلات اداری در شهرهای مختلف به وجود آمد و سفرهای حضرت عبدالبهاء حیات روحانی احببای آمریکائی را به سلامت کامل رساند و میثاق جمال قدم به نحوی تزلزل‌ناپذیر قوام یافت و آنها را برای دریافت و اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء آماده ساخت.

قبل از اینکه به دیگر وقایع حیات حضرت عبدالبهاء بپردازم، لازم است اشاره‌ای به چگونگی خیالات و امیال ابراهیم خیرالله بشود. او شعور و درک این را داشت که وقتی همراه اولین گروه زائران غربی (دهم دسامبر ۱۸۹۸) به ارض اقدس رسید، و برای اولین بار به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل آمد و شخصیت و عظمت نفوذ آن حضرت را مشاهده کرد، متوجه اشتباه محاسبات خود بشود. اشتباه او در این بود که خیال می‌کرد

چون امر الهی را اوّل بار او در آمریکا تبلیغ کرده بود، حق داشت که زمام امر الهی را در آنجا در دست داشته باشد و حضرت عبدالبهاء به امور احتیای شرق بپردازند. حسّ جاه‌طلبی و آرزوی مقام و ریاست، مانع از آن آمد که نصایح مرکز میثاق را بپذیرد و به حق و جایگاه خود قانع باشد. چقدر شبیه است، امیال جاه‌طلبانه ابراهیم خیرالله با هوسها و امیال جمال بروجردی در ایران! جمال نیز، بعد از صعود حضرت بهاءالله، آرزوی ریاست بر جامعه بهائی ایران را داشت و این آرزو و ادعا را پنهان نمی‌کرد. "همین که غروب شمس بها واقع شد... بی‌درنگ و خودسرانه به عکاشافت و با حضرت غصن اعظم افکار خویش را که یگانه مصلحت و حُسن سیاست امر الهی می‌پنداشت و مأمول و مسئول متکبران ریاست خواهانه خویش را عرض کرد. آرزویش انجام نیافت... عودت به ایران و طهران کرد و راجع به کفایت آثار و آیات جمال ابهی همی سخن گفت و به طوری که مقتضی می‌دانست، احباب را از توجّه تام به آن حضرت (مرکز میثاق) منصرف خواست. (۲۲)

مسأله "کفایت آیات" میراثی بود که از عمر بن خطاب، خلیفه دوم اسلام، باقی مانده است که بعد از رحلت حضرت رسول اکرم، به بیان این کلام پرداخته بود. حضرت عبدالبهاء در لوح مشهور به هزاربیتی (۲۳) می‌فرمایند: "و این کلمه کفایت کتاب من دون مبین، اصلش از عمر است که گفت: حسبنا کتاب الله... و اساس نزاع و جدال و خصومت و تشتیت و تفریق را گذاشت."

باید متوجّه این نکته بود که فتنه ابراهیم خیرالله در آمریکا به مراتب شدیدتر و هولناکتر از فتنه‌ای بود که جمال بروجردی در ایران پدید آورد. در آمریکا، خیرالله مبلغ اصلی جمعیت بهائی بود و بر آنها نفوذی شدید داشت. در ایران، جمال بروجردی چنین موقعیتی نداشت. اطلاعات مؤمنین آمریکائی محدود به همان چیزهائی بود که خیرالله خود ساخته و به متحرّیان تعلیم داده بود، در ایران نفوس برجسته و برگزیده‌ای بودند که برای احبّاء ملجأ و متکای محکمی محسوب می‌شدند، مثل حضرات ایادی امرالله، میرزا حیدرعلی، نبیل اکبر و مانند ایشان. در هر حال قوه میثاق بر هر دو بحران نقض -

در آمریکا و ایران - فائق آمد.

چند مرحله دیگر از زندگی حضرت عبدالبهاء را، به اجمال، مرور می‌کنیم: یکی از این مراحل، بعد از سقوط امپراطوری عثمانی، سفرهای مرکز میثاق به مصر و سپس به ممالک اروپا و آمریکاست. سفر مصر حدود یازده ماه طول کشید (سپتامبر ۱۹۹۰ تا اوت ۱۹۱۱). "از خواص ممتاز و قابل توجه سفر مصر آن بود که اولین بار اعلان عمومی امر بهائی در آن کشور صورت گرفت. فضای بالنسبه آزاد و جهان بینی که در آن وقت در قاهره و اسکندریه موجود بود، اجازه می‌داد که نفوس بلندپایه مسلمانان سنی از روحانیان، وکلای پارلمان، صاحب منصبان اداری و اشراف با حضرت عبدالبهاء به بحث و مذاکره دقیق و صریح پردازند. هم چنین به صاحبان جراید و روزنامه نگاران معروف مطبوعات عربی فرصتی داد که اطلاعاتشان را درباره امر بهائی از زنگ تعصباتی که از ایران و استانبول سرچشمه می‌گرفت، پاک کنند و خود آزادانه از امر بهائی باخبر گردند... از این رو چون حضرت عبدالبهاء، در ۱۱ اوت ۱۹۱۱ سوار به کشتی به مقصد ماریسی شدند، شهرتشان از قبل به اروپا رسیده بود." (۲۴)

در مصر، شخصیت برجسته اسلامی، شیخ محمد عبده، که "قبلاً در بیروت به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شده بود" مجدداً به حضور مبارک رسید و بدون شک "حسن استقبال و ستایش او" از حضرت عبدالبهاء، راه را برای نشر امر در آن کشور هموار ساخت. محمد عبده "بعده مفتی مصر و از زعمای دانشگاه الازهر شد." (۲۵)

سفر حضرت عبدالبهاء به آمریکا و اروپا، بعد از اقامتی دوماهه در پاریس و مراجعت به اسکندریه، در ۲۵ مارس ۱۹۱۲ به سوی نیویورک آغاز شد و در پنجم دسامبر ۱۹۱۳ با ورود به حيفا خاتمه یافت. "برنامه سفر حضرت عبدالبهاء در بیش از ۴۰ شهر در آمریکای شمالی و ۱۹ شهر اروپا و گاه بیش از دو بار در هر شهری از صدها نطق و خطابه عمومی و حضور در کنفرانسها و مکالمات خصوصی پر شده بود، و این همه، حتی از لحاظ جسمانی کار بزرگ سنگینی بود که در تاریخ جدید بشری نظیرش را نمی‌توان یافت." (۲۶)

(شرح این سفرها و آثار اعجاب‌انگیز آن موضوع سخنرانی دیگری است که به آن توجه خواهید فرمود). در آمریکا، بعد از ادای نطقی در موضوع بقای روح، جوانی از حضرت عبدالبهاء سؤال کرد فلسفه را در چه مدرسه‌ای تحصیل نموده‌اند. جواب فرمودند: "در مدرسه‌ای که حضرت مسیح تحصیل نمود." (۲۷) این جواب مشابه است با پاسخی که سالها قبل از آن در عکاً به تاجری مسیحی فرموده بودند. تاجر مسیحی از حضرت عبدالبهاء پرسیده بود که "شما را به چه جرمی به زندان افکنده‌اند جواب فرمودند: "به همان جرمی که حضرت مسیح را صلیب زدند." (۲۸)

بعد از سفرهای حضرت عبدالبهاء به مصر و ممالک غربی، باید از دوره چهارساله جنگ جهانی اول یاد نمود. این دوره نیز برای حضرت عبدالبهاء بسیار دشوار بود. در عین حال که نتایج ابلاغ امر مبارک به مردم اروپا و آمریکا موجب رضای مبارک و مسرت خاطرشان بود، فتنه‌های ناقضان در ارض اقدس و نقاط دیگر قلب مبارک را محزون می‌داشت. بذر وحدت شرق و غرب با خطابه‌های مبارک در دل جمعی کثیر از احباء و غیراحباء افشانده شده بود اما تا زمان جوانه زدن و سرسبزی این بذر فاصله بسیار بود. در پانزدهم ماه می ۱۹۱۵، دکتر حبیب مؤید از ارض اقدس عازم سفر به ایران شد. بعد از صرف ناهار حضرت عبدالبهاء، دکتر مؤید را در گوشه‌ای کشیده به او فرمودند:

"من می‌خواستم یک سرّی به شما بگویم، در خانه ممکن نشد لهذا این جا می‌گویم و آن این است که من این روزها در خطر عظیم هستم، شاید مسأله شهادت به میان آید. به احباء بگویند محزون و مضطرب نشوند. امیدوارم در سبیل جمال مبارک این کأس مزاجها کافور را بنوشم و به منتهای آمال خود برسم و خاتمه احوال چون مشک معطر شود." (۲۹)

خطری که در این مرحله از حیات، حضرت عبدالبهاء را تهدید می‌کرد و در پیام شفاهی فوق ملاحظه می‌شود، با آنچه که در الواح وصایا زیارت می‌شود، متفاوت بود. در الواح وصایا به مخاطراتی اشاره می‌شود که در نتیجه اعزام دو هیأت مفتشین عثمانی

در ارض اقدس شایع و سائر شده بود. اما خطری که در دوره جنگ متوجه حضرت عبدالبهاء بود، محتملاً، به خاطر شکستهای پی در پی سپاهیان ترک بود که هر جا را از دست می‌دادند، قبلاً غارت و ویران می‌کردند و هر که را به زعم خود مخالف می‌پنداشتند، به قتل می‌رساندند. درچنین اوضاعی، تحریکات ناقضین هم خطر را شدیدتر می‌کرد. اوائل سال ۱۹۱۵ جمال پاشا فرمانده سپاه چهارم عثمانی مأمور بازپس گرفتن مصر از سپاهیان انگلیس شد. تمام سرزمین سوریه - از جمله ارض اقدس - تحت حکومت نظامی درآمد. در طی این سال و بعد از آن ۳۴ نفر از ملیون عرب اعدام شدند و بسیاری به تبعید فرستاده شدند. ناقص اکبر که مدتی به سکوت ناچار شده بود، فرصت را مناسب دید و به ملاقات جمال پاشا رفته، هدایائی تقدیم کرد و بعد شایع نمود که حضرت عبدالبهاء به دمشق تبعید شده‌اند.

جناب بالیوزی از قول لیدی بلامفیلد نوشته است که در اوائل سال ۱۹۱۶ وقتی که جمال پاشا در ناصره بود، یکی از بزرگان آن شهر مهمانی مفصلی برپا کرد و از حضرت عبدالبهاء نیز دعوت نمود. دویست نفر مهمان بودند - صرف ناهار سه ساعت طول کشید و در تمام این مدت حضرت عبدالبهاء از مسائل فلسفی و علمی به زبان ترکی صحبت می‌فرمودند. مهمانان چنان مجذوب بیانات مبارک شدند که صرف غذا را از یاد برده به ایشان گوش می‌دادند. به هنگام ترک مجلس مهمانی، جمال پاشا با کمال ادب حضرت عبدالبهاء را کمک کرد تا از جای برخیزند و تا اطاق مجاور در خدمت بود تا بنشینند. بعد از پاسخ به سؤالات حاضران، حضرت عبدالبهاء قصد عزیمت فرمودند و جمال پاشا تا بیرون منزل ایشان را بدرقه کرد. جمال پاشا کسی بود که هیچ گاه در مقابل کسی از جای خود بر نمی‌خاست. (۳۱)

تدابیر و کارهای حضرت عبدالبهاء در دوره جنگ نیز، بعد از سفرهای مصر و غرب، آثار تازه‌ای از عمومیت، یا از جهانی بودن امر الهی را، در انظار ناظران در ارض اقدس و خارج از آن خطه آشکار نمود. در سال اول جنگ، حضرت عبدالبهاء عده زیادی از احباء مقیم حیفا و عکا، از جمله حضرت ورقه علیا و چند نفر اجنبای غربی را،

به قریهٔ دُروزی نشین "ابوسنان" انتقال دادند. رئیس قریه، شیخ صالح، و خانواده‌اش و همهٔ ساکنان ده، نسبت به حضرت عبدالبهاء احترام بسیار داشتند، با احباء نیز مهربان بودند. حضرت عبدالبهاء دکتر حبیب مؤید را فرمودند تا درمانگاهی تأسیس کند و به مداوای عموم بپردازد. خانم لواگتسینگر دکتر مؤید را در امور درمانی و جراحی کمک می‌کرد. خدمات درمانی اساساً مجانی بود اما کسانی، بسته به امکان مالی خود، مبلغی برای درمان می‌پرداختند. جناب بدیع بشرویه‌ای را به عنوان معلم مدرسهٔ قریه تعیین فرمودند، و خود، هر چند روز یک بار به ابوسنان می‌آمدند و به امور رسیدگی می‌فرمودند. (۳۲)

در طبریّه، حضرت عبدالبهاء از گندمی که در زمین‌های وقفی روضه مبارکه و مقام اعلی، و هم چنین در اراضی متعلق به فرزندان میرزا محمد قلی فراهم می‌آمد، به عکاً می‌فرستادند تا بین محتاجان توزیع شود. (۳۳)

در اوائل جنگ، روزی حضرت عبدالبهاء از بانوئی که فرزندش در جبههٔ جنگ بود، از اخبار پسرش سؤال فرمودند. وی جواب داد که بی‌خبر است. در جواب فرمودند: عن قریب اختلاف نژاد مرتفع شود، دیگر آلمانی و فرانسوی باقی نماند، همه یک عائله می‌شوند، اگر روح امرالله نبود، حال نفوس به حدی خونخوار می‌شدند که یک خانواده روی کرهٔ زمین باقی نمی‌ماند. (۳۴)

۵. روش زندگی و سیمای حضرت عبدالبهاء

در چگونگی زندگی حضرت عبدالبهاء، مانند خواب و خوراک و لباس پوشیدن، و نیز جلال و جمال ظاهری آن حضرت، کمتر کسی به نحوی جامع سخن گفته یا نوشته است. گاه به گاه زائران و خادمان متوجه نکته‌ای شده، آن را به کلام یا به قلم آورده‌اند. اگر این نکته‌های پراکنده را یک جا جمع کنیم و به آن نظر اندازیم، حضرت عبدالبهاء را چنین می‌بینیم:

کم می‌خوابیدند، غذای ایشان اندک و ساده بود، زیاد راه می‌رفتند و به طور کلی سلامت بودند.

روزی به دکتر حبیب مؤید فرمودند "من در شبها که خواب نمی‌روم و بیدار هستم، در نهایت تبّلت و انکسار و ابتهال از آستان مبارک جمال قدم استدعا می‌کنم که احبّای خود را در هر حال مؤید فرماید و یقین است که خواهد فرمود. اگر این تضرّعات من نبود، حال نه استخوان من مانده بود، نه استخوان احبّاء." (۳۵)

دکتر مؤید نوشته است که گاهی حضرت مولی الوری - مخصوصاً در دوران طغیان ناقضان در ارض اقدس به مقام خضر در دامنه کوه کرمل تشریف می‌بردند و در اطاقی که وسائل بسیار مختصر و ساده داشت اقامت می‌فرمودند. در این مقام نیز غالباً سحرگاهان به صحرا می‌رفتند و به تلاوت مناجات می‌پرداختند. (۳۶)

حضرت عبدالبهاء خود، گاهی در ضمن بیانات یا الواح، به نکاتی از وضع جسمانی خود اشاره فرموده‌اند. از جمله این که در کودکی (حدود ۸-۷ سالگی) مسلول شدند و نیز، در ضمن سفر غرب، روزی فرمودند که در طیّ راه طهران تا بغداد "به درجه‌ای برف و سرما بود که پاهای مرا برف زد و هنوز در زمستان انگشتهای پای من متأثر می‌شود." (۳۷)

الواح متعدّدی را از حضرت عبدالبهاء زیارت می‌کنیم که محلّ و زمان نگارش آنها را مرقوم فرموده‌اند. از آن جمله یکی را تلاوت می‌کنم که زیارت آن روح را به اهتزاز می‌آورد و برای ما، اگر به هر کلمه و هر جمله آن توجه کنیم، روزنه‌ای به قلب و روح و احساسات حضرت عبدالبهاء می‌گشاید. لوح مبارک این است:

هوالله ط - جناب محمد مهدی خان علیه بهاءالله الابهی،

دل آگاهها سحرگاه است و انامل و دیده و ظهر و زانو و ساعد، حتّی هر تار مو، چنان خسته و ناتوان که وصف نتوان. از غروب تا به حال این قلم در جولان است. دیگر ملاحظه فرما و انصاف ده که قلب عبدالبهاء چگونه مرتبط به حبّ احبّاءالله است. پس اگر جواب تأخیر افتاد و یا خط چون موی زنگیان، گناه من نیست. این قصور از

درازی لیل دیجور است. مکاتیب از کثرت مشاغل مختصر مرقوم شد، البته معذور خواهند داشت زیرا هر کلمه موجی از دریای اعظم حبّ حقیقی و تعلق روحانی صادر. انشاء الله قوه انجذاب آن حضرت جمیع مستعدان را کأس حیات در اقرب اوقات می‌نوشانند. ع ع (۳۸)

خور و خواب، طبیعتاً با هم مربوطند، لذا خوراک حضرت عبدالبهاء مثل خواب ایشان اندک بود - اندک و ساده - دکتر مؤید می‌نویسد که بعد از اینکه سرمیز خدمت می‌کردند و همه غذا می‌خوردند، خود شروع به تناول غذا می‌کردند. لقمه‌ها به قدر یک بادام یا کمتر و بسیار آهسته می‌جویدند. گوشت دوست نمی‌داشتند، میوه هم کم میل می‌کردند فقط گاهی نارنگی یا لیمو شیرین می‌خوردند. بیشتر نان، شیر، پنیر و سبزی - به خصوص ترخان، نعناع و ریحان - میل می‌فرمودند. چای را بسیار داغ می‌آشامیدند و در اواخر آنها تبدیل به زوفا (گُل زوفا) (Hysope) در طب سنتی برای رفع ناراحتی های مجاری تنفسی و مجاری ادرار توصیه می‌شود. گردید. (۳۹)

دکتر یونس خان افروخته نیز که طبیب بود و به وضع جسمی حضرت عبدالبهاء توجه داشت، نوشته است که غذای حضرت عبدالبهاء بیشتر ایام نان و پنیر بود، یا نان و زیتون. در شبانه روز یک وعده بیشتر غذا میل نمی‌فرمودند و در ایام صیام ناهار روز به افطار شام مبدل می‌گشت. (۴۰) هیچ گاه در ایام کسالت بستری نمی‌شدند، هر وقت تبی عارض می‌شد، به قوه بردباری تحمل می‌فرمودند و ابدأً به کسی اظهار نمی‌نمودند و با پرهیزهای مخصوص دفع مرض و رفع علت می‌شد. (۴۱)

و نیز دکتر یونس خان نوشته است که حضرت عبدالبهاء روزی فرمودند که انسان بی‌جهت خود را به خوردن گوشت عادت داده و لذا منع آن یکباره ممکن نیست. باید تدریجاً به تقلیل غذا و حذف گوشت عمل شود. در مورد پوشاک حضرت عبدالبهاء نوشته است که پوشاک آن حضرت سبک و ساده بود، رنگها غالباً سفید یا شکری بود، شالی به کمر می‌بستند. هم او می‌نویسد که در سن ۶۵ سالگی قامت مبارک مانند خدنگ مستقیم و موزون بود و صحت مبارک برقرار و حالت مبارک تا بنخواهید خرم و سرشار

روی هم رفته، حضرت عبدالبهاء از نظر جسمی قوی بودند. زیاد پیاده راه می‌رفتند. خود داستانی از ایام بغداد تعریف کرده‌اند، با عده‌ای از دوستان به شکار می‌رفته‌اند. دکتر مؤید نوشته است که در سن هفتاد سالگی روزی در روضه مبارکه برای برآوردن آب از چاه برای آبیاری گلها به تلمبه زدن مبادرت کردند و به مدت ۱۹ دقیقه بی‌انقطاع ادامه دادند. (۴۳)

نبض مبارک کندتر از حد معمول بوده است - در حدود ۴۵ بار در دقیقه. (۴۴) حضرت عبدالبهاء خود فرموده بودند که نبض ایشان از سی سالگی کند می‌زده است. دکتر مؤید یک بار آن حضرت را معاینه طبّی کرده است (در همان سن ۷۰ سالگی، بعد از مراجعت از سفر غرب) نتیجه معاینه را دقیقاً ثبت کرده که بیش از یک معاینه طبّی عادی است. او نوشته است: موهای سر پرپشت و بلند، ابروها پرپشت، ناخنها سفید و شفاف، دندانها تماماً سالم و بدون ذره‌ای زدگی، چشم‌ها و ملحقّات آن کاملاً طبیعی ولی در قرینه چشم، قوش شیخوخیّت نمایان بود. در حلق و گوش و بینی چیزی که دلالت بر مرض بنماید دیده نشد، در دماغ و لوزه‌ها توّرمی دیده نشد و آثار پلپ نبود، با وجودی که اغلب به زکام مبتلا بودند و می‌فرمودند "نوازل کرده‌ام"، در بینی چیز غیرطبیعی دیده نشد. فقط شکایت مبارک از بی‌خوابی بود و گاهی تب عصبی عارض می‌شد که در نتیجه تأثر و همّ و غم بود. مُحاسن مبارک پرپشت و موها نرم و قرص بودند... قلب مرتّب و منظم ولی بسیار آهسته بود. شریان‌ها نرم و نبّاض و پر بود، بدون کوچک‌ترین علائم تصلّب شرایین. فشار خون طبیعی بود و شریان‌ها اعوجاج نداشتند. سایر اعضای شکم همه سالم، دردی یا ناراحتی در ناحیه کبد و کلیه‌ها و آپاندیس و روده‌ها و مثانه ملاحظه نشد. رفلکس‌ها همه طبیعی بودند... پس از ختم معاینه فرمودند "چه دیدی؟" عرض کردم، چیزی که حکایت از عارضه کسالت بنماید، ندیدم. فرمودند "در اروپا هم دکترها فحص کردند، چیزی ندیدند. تب من عصبی است، مرض عضوی نیست. چون امواج بلیّات و صدمات پی در پی رسد، اعصابم خسته شده ولی به عون و

عنایت جمال مبارک، روح در نهایت طراوت و بشاشت است. قدری سولفاتو (گنه گنه) برایم بیاور، اعصابم خسته شده... (۴۵) دکتر مؤید، در پایان شرح معاینه طبّی حضرت عبدالبهاء نوشته است که آن حضرت گاهی برای کتابت و قرائت عینک می‌زدند اما برای همیشه نبود و اغلب بدون عینک هم می‌خواندند و می‌نوشتند.

قامت حضرت عبدالبهاء را بعضی متوسط نوشته‌اند (تورنتون چیس) و بعضی بلند (ادوارد براون).

حضرت عبدالبهاء به موسیقی علاقه خاص داشتند و با اصطلاحات این هنر و دستگاه‌ها و گوشه‌ها و نغمه‌های آن آشنا بودند. الواح متعددی از قلم مبارک به موسیقی دانان، از جمله به خانم لوئیز وایت در آمریکا و میرزا عبدالله فراهانی در ایران، صادر شده است. وقتی خانم گتسینگر برای یک سال در ارض اقدس برای تعلیم زبان انگلیسی به عائله مبارک اقامت داشت (۱۹۰۲)، گاهی سرودهای مذهبی را می‌خواند و یک بار که حضرت عبدالبهاء حاضر بودند و سرود **Nearer my God to Thee** را استماع می‌کردند، اشک از دیدگان مبارک جاری بود. (۴۶)

در مورد نگاه و سیمای حضرت عبدالبهاء، مؤمنین و دیگران مطالبی گفته و نوشته‌اند. شرحی که ادوارد براون نوشته است، جامع‌تر و گویاتر از نوشته‌های دیگران است.

او در سال ۱۸۹۰ در عکاً به حضور جمال قدم مشرف شد و تأثیری را که از زیارت حضرت بهاء‌الله حاصل کرد به قلم جاری ساخت، و یکی از زیباترین تصویرهای قلمی را از جمال طلعت معبود به جای نهاده است. در همین زیارت به حضور حضرت عبدالبهاء نیز رسید و سیما و شخصیت آن حضرت را چنین دریافت و نوشت: "به ندرت کسی را ملاقات کرده‌ام که دیدارش بیش از این مرا تحت تأثیر قرار داده باشد. مردی با قامتی بلند و استوار که خود را همچون خدنگ راست نگه می‌داشت، با عمامه و لباس سپید و گیسوان بلند سیاه که تا شانه می‌رسید، با پیشانی بلند و پراقتدار که نشانه ذهنی وقاد و اراده‌ای خلل‌ناپذیر بود، با چشمانی به تیزی چشمان عقاب، با چهره‌ای

مقتدر اما دلپذیر. چنین بود تأثیر اولیّه‌ای که از دیدن عباس افندی - سرکار آقا، نامی که به حق، بابیان (ادوارد براون در نوشته های خود به عمد یا از عدم آگاهی، که بیشتر عمد در کار است، پیروان جمال قدم را "بابی" می نویسد)، او را چنین می نامیدند - در من پدید آمد. مکالمات بعدی من با وی سبب شد که حس احترامی که از همان دیدار اول به من القاء شده بود تقویت گردد. به گمان من کسی فصیح تر از او در سخن، آماده تر در بحث، شایسته تر در تفهیم مطلب، آشنا تر به کتب مقدسه یهود، مسیحی و اسلام، حتی در بین فصحای مستعد هوشیار جامعه‌ای که او متعلق به آن است، ندرتاً می توانست پیدا شود. این مشخصه، همراه با رفتاری شکوهمند، و در عین حال توأم با ملاطفت، مرا از حیرتی که در مورد نفوذ و احترامی که وی در جرگه پیروان پدرش، و خارج از آن جرگه، برخوردار بود بیرون آورد. در بزرگواری و اقتدار این مرد، هر کس که او را دیده باشد، تردید نمی کند." (۴۷)

۶. فرامین تبلیغی

"الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء را، حضرت ولی امرالله با لوح کرم و الواح وصایا به عنوان سه منشور امرالله توصیف فرموده‌اند." (۴۸) با صدور فرامین تبلیغی، یکی دیگر از بدایع امر بهائی در جهان ادیان پایه گذاری شد. این پدیده بدیع، برنامه و برنامه ریزی برای مجاهدات پیروان امر الهی در تبلیغ، در خدمات، در کوششهای مستمر لازم برای تأسیس مدنیت الهی در پهنه جهان بوده و خواهد بود.

بیت العدل اعظم برای تحقق تام و تمام مندرجات الواح تبلیغی دو مرحله تعیین فرموده‌اند: یکی از آغاز تا پایان نقشه جهاد روحانی دهساله (۶۳-۱۹۵۳)، مرحله دوم از شروع اولین برنامه ۹ ساله بیت العدل اعظم (۱۹۶۴) تا "استقرار و تمکن امرالله در بسیط غبرا و فتح روحانی کره ارض... این نقشه‌ها در تمام دوره عصر تکوین و عصر ذهبی ادامه خواهد داشت." (۴۹)

الواح تبلیغی جمعاً شامل چهارده لوح است که در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ مرقوم شده و برحسب همین تاریخ نزول، آنها را به دو دوره تقسیم کرده‌اند. (۵۰) دوره اول شامل هشت لوح است که اول آنها مورخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ و لوح هشتم درسه روز متوالی - ۱۹، ۲۰، ۲۱ آوریل ۱۹۱۶ - "از فم مرکز میثاق صادر" شده است. دوره دوم شامل شش لوح است که در فاصله دوم فوریه تا هشتم مارس ۱۹۱۷ مرقوم شده. مجموع این الواح، ۶۰ صفحه مکاتیب را شامل می‌شود.

در مطالعه اجمالی این الواح ممکن است چنین به نظر رسد که احبای ایالات متحده آمریکا و کانادا را به تبلیغ و هجرت به ایالت‌هایی که در آنها بهائیان ساکن نبوده‌اند، و همچنین سفر به ممالک آمریکای مرکز و جنوبی تشویق فرموده‌اند اما با اندکی دقت در مندرجات این فرامین و ملاحظه نحوه بیان مطالب و تدبیر ظریفی که حضرت عبدالبهاء در نگارش و القاء تعالیم تبلیغی به کار گرفته‌اند، ملاحظه خواهد شد که بسیاری از مسائل مهم و اساسی، ضمن تشویق به مهاجرت، به احبای تعلیم داده شده، مثل: اهمیت توکل و انقطاع، لزوم نشر کتب و مجلات، تأثیر محیط زیست در ترقی عقول و افکار، توجه به اقلیت‌های قومی و مذهبی، اهمیت عمل به تعالیم امر برای توفیق در تبلیغ و مهاجرت، لزوم وحدت جامعه که در ضمن بیان انواع عوامل اتحاد، دین را مهمترین عامل محسوب باید داشت زیرا که سبب نزدیک کردن قلوب به یکدیگر می‌شود، و بالاخره، شرایط مبلغین و مهاجرین. این شرایط عبارتند از: فرا گرفتن زبان و رسوم مردم محل مهاجرت، تنزیه و تقدیس و انقطاع، رعایت فرهنگ ممالک میزبان، اهمیت و تأثیر تلاوت مناجات برای توفیق در تبلیغ و مهاجرت (۹ مناجات در ضمن الواح تبلیغی زیارت می‌شود). هشت لوح دوره اول در فاصله چهار هفته مرقوم شده است و شش لوح دوره دوم در فاصله ۳۵ روز. از این موضوع نیز به اهمیت این فرامین تبلیغی می‌توان پی برد.

باید یادآور شوم که بعد از صدور فرامین تبلیغی، قلم مرکز میثاق از حرکت باز نایستاد و ارسال الواح - مخصوصاً در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ - خطاب به احبای امریکا

ادامه یافت که موضوع اصلی همه این الواح تشویق احبّاء، تهنیت توفیقها و خدمات آنها، تشریح خرابی‌های جنگ که بر اثر تعصبات سیاسی و وطنی و دینی به بار آمده بود، و مهم‌تر از همه، تشویق یاران آن سامان به ثبوت در عهد و میثاق بود.

روش نگارش این الواح و نیز، وسعت و دقت اطلاعات مندرج در آنها حقیقتاً اعجاب‌انگیز است. در الواح دوره اول، ابتدا در چهار لوح احبّای ۴۸ ایالات آمریکای شمالی را مخاطب فرموده‌اند: ۹ ایالت شمال شرقی، ۱۶ ایالت جنوبی، ۱۲ ایالت مرکزی و ۱۱ ایالت غربی. لوح پنجم خطاب به احبّای کانادا است، لوح ششم به "احبّاء و محافل و مجامع" ایالات متّحده خطاب شده و لوح هفتم و هشتم به "احبّاء و محافل و مجامع" ایالات متّحده و کانادا.

موضوع اصلی در چهار لوح اول این دوره، ترغیب احبّاء به هجرت به ایالاتی است که هنوز "آن طوری که باید و شاید ندا به ملکوت الهی بلند نگشته و اعلان وحدت عالم انسانی نشده" و سپس، میدان خدمت را وسیع‌تر فرموده، نقاطی خارج از ایالات متّحده را مورد توجّه قرار داده‌اند، "اگر درگرین لند نائره محبت الهی شعله زند جمیع یخ‌های آن مملکت آب شود و سرما به اعتدال مبدّل گردد، یعنی قلوب حرارت محبت الله یابد. (لوح پنجم). در لوح ششم میدان خدمت وسعت بیشتر می‌یابد و اهمیّت ممالک آمریکای مرکز و جنوبی و جزائر مطرح می‌شود.

در لوح هفتم میدان مجاهدت باز هم وسیع‌تر می‌شود، جزائر دریای پاسیفیک، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن، کره، چین، جزائر اقیانوس هند، هفت مملکت در اروپا، همه در دایره خدمت قرار می‌گیرد. ما نمی‌دانیم (با عرض معذرت از آگاهان، این بنده نمی‌داند) که چگونه اسامی این همه ممالک و جزائر کوچک و بزرگ پراکنده در اقیانوسها در خاطر حضرت عبدالبهاء محفوظ بوده است که حتی نام سرزمین کوچکی مثل آندورا در دل کوههای پیرنه - بین فرانسه و اسپانیا - از قلم نیفتاده است. آیا نقشه جغرافیای جهان در مقابل آن حضرت قرار داشته است؟ آنچه که در مورد نحوه نزول فرامین تبلیغی به دست ما رسیده است، این مطلب را نمی‌رساند. توجّه به لزوم رعایت فرهنگ هر

سرزمین به حدّی است که مثلاً می‌فرمایند: "اگر به چین و ژاپن ممکن شود، هیأتی از زن و مرد مجتمعاً روند، چقدر خوب است" (لوح هفتم). در لوح هشتم - و مفصل‌ترین لوح دوره اول (۸ صفحه) - مخاطبان را "حواریون حضرت بهاء‌الله" نامیده، عظمت مقام مؤمنان را بیان داشته، نائل آمدن به عظمت مقام را مشروط به سه شرط فرموده‌اند: "شرط اول ثبوت بر میثاق الله... بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس... شرط ثانی الفت و محبت بین احباب... شرط ثالث آن که مبلّغینی به اطراف مملکت، بلکه به اطراف عالم سفر نمایند ولی نظیر عبدالبهاء که در بلاد آمریکا سفر نمود و از هر آلودگی پاک و مقدّس و در نهایت انقطاع..." بود. در این لوح توصیه‌های دیگر نیز فرموده‌اند: تأسیس دائره ترجمه الواح، ادامه تحریر مجله نجم باختر و حصر مقالات، در امور امری، استفاده از فرصتی که بر اثر جنگ برای تبلیغ پیش آمده، اعزام مهاجر به جمیع ممالک اروپائی و سایر قاره‌ها و اعزام مهاجر از آلمان به آمریکا و آفریقا و چین و ژاپن. در مناجات خاتمه این لوح، آلام و خرابه‌های جنگ بیان شده است: "الهی الهی تری قد اشتدّ الظلامُ الهالکِ علی کُلِّ الممالکِ... مقارن این ایام جمعیت بهائیان آمریکا ۲۹۰۰ نفر بود.

در دوره دوم، مخاطبان الواح تبلیغی، مثل دوره قبل است. در چهار لوح اول همان ۴۸ ایالت به دریافت الواح مبارکه نائل آمده‌اند. لوح پنجم خطاب به ایالات کانادا و لوح ششم مشترکاً به افتخار احبای آمریکا و کانادا صادر شده است.

در لوح اول ضمن تأکید بر وحدت عالم انسانی، امتیاز احبای ایالات نه گانه شمال شرقی را در سبقت گرفتن ایمان یادآوری می‌فرمایند: "ای دوستان حقیقی، جمیع اقلیم در نزد حق اقلیم واحد است و جمیع مدائن و قری یکسان و متساوی... ولی ایالات تسعه چون در ایمان و ایقان سبقت گرفتند لهذا از این سبقت امتیاز یافتند." لوح مبارک با مناجات "پروردگارا، مهربانا، شکر ترا که شاهراه هدایت بنمودی و ابواب ملکوت بگشودی..." خاتمه می‌یابد که توصیه فرموده‌اند هر روز یک بار تلاوت شود.

در لوح دوم به اعتدال آب و هوا در شانزده ایالت جنوبی و تأثیر این اعتدال بر عقل

و فکر اشاره می‌فرمایند: "اعتدال هوا و لطافت مناظر و حلاوت اقلیم حکمی عظیم در عالم عقول و افکار دارد... حال این شانزده اقلیم به حسب ایالات مجاوره در غایت اعتدال است، البتّه باید تعالیم الهی در آن جلوّه دیگر کند و نفثات روح القدس تأثیری عظیم نماید و حرارت شمس حقیقت شدید بتابد." بعد از ترغیب احبّاء به تبلیغ، لوح مبارک با مناجات: *الهی الهی ترانی مع ذلّی و عَدَمِ اسْتِعْدَادی...*، برای تلاوت هر روز صبح، خاتمه می‌یابد.

در لوح سوم یاران ایالت‌های مرکزی را "احبّای قدیم و یاران ندیم" خطاب فرموده‌اند، باز، تشبیه و مقایسه‌ای زیبا می‌فرمایند بین قلب انسان و قلب مملکت: "این دوازده ولایت ایالات متّحده به منزله قلب آمریکا است و قلب مرتبط به جمیع اعضاء و اجزاء انسان." به لحاظ روانشناسی اجتماعی، معلوم است که این تشبیه ملیح چه نیروی عظیمی در بهائیان معدود این ایالتها برای تبلیغ امر و هجرت به نقاط دیگر ایجاد می‌کند. در این لوح اهمیّت شیکاگو را چنین بر می‌شمارند:

۱- "ندا به ملکوت در بدایت از شیکاگو بلند شد."

۲- "نفوسی به نهایت ثبات و استقامت در آن خطّه مبارکه به اعلاء کلمه الله برخاستند."

۳- "در سفر به آمریکا به کرات و مرات عبدالبهاء به شیکاگو مرور نمود."

۴- "آنچه تا به حال تأسیس در شیکاگو گردید، به اطراف و اکناف سرایت نمود."

۵- "اول مشرق الاذکار در آمریکا در شیکاگو تأسیس یافت."

۶- "محافل عمومیّه سالیانه و تأسیس نجم باختر و انجمن طبع رسائل و الواح در آنجا پایه گذاری شد."

بعد از ترغیب بهائیان این ایالتها به وحدت و تبلیغ، مناجاتی برای تلاوت در هر صبح مرقوم می‌فرمایند: *رَبِّ رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ بِمَا هَدَيْتَنِي سَبِيلَ الْمَلَكُوتِ...*
در لوح چهارم، باز با یکی از زیبایی‌های قلم مرکز میثاق مواجه می‌شویم:
خطّه مبارکه کالیفرنیا نهایت مشابهت به ارض مقدّس یعنی کشور فلسطین دارد."

سپس وجوه این مشابهت را از نظر طبیعی: کوهها، درّه‌ها، گیاهان و درختان بر می‌شمارند و می‌فرمایند این مشابهت طبیعی باید سبب مشابهت روحانی شود، همچنانکه انوار فیوضات الهی از فلسطین به سایر نقاط عالم پرتو افکند، از کالیفرنیا نیز باید نفعات روحانی به تمام آمریکا و اروپا منتشر شود.

بعد از تذکر صفات و شرایط مبلغین، احبّاء را دعوت می‌فرمایند که این مناجات را هر روزه تلاوت کنند: **إِلَهِي إِلَهِي هَذَا طَيْرٌ كَلِيلُ الْجَنَاحِ بَطْنِي الطَّيْرَانِ...**

لوح پنجم از الواح دوره دوم به بهائیان کانادا خطاب شده است. روح اصلی لوح، ندای وحدت عالم انسانی و یگانگی عالم آفرینش است، این حقیقت با نقل جمله‌ای از قرآن کریم بیان شده است: **لَنْ تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ** (۵۱) در مورد کانادا می‌فرمایند: "اقلیم کانادا مستقبلس بسیار عظیم است و حوادثش بی‌نهایت جلیل."

در جریان سفر حضرت عبدالبهاء، بعضی توصیه می‌کردند که به مونترآل تشریف نبرند زیرا مردم آنجا کاتولیک متعصب بودند، "ولی این روایات در عزم عبدالبهاء فتوری نیاورد، توکل به حق نموده، توجه به مونترآل کرد. چون به آن شهر رسید، ملاحظه شد که ابواب مفتوح و قلوب در نهایت استعداد...". اعزام مبلغ به تمام ایالت‌های کانادا، مخصوصاً برای تبلیغ اسکیموها، توصیه مبارک در پایان لوح است که با مناجات طلب توفیق برای تبلیغ: **إِلَهِي إِلَهِي تَرَى هَذَا الضَّعِيفَ يَتَمَتَّى الْقُوَّةَ الْمَلَكُوتِيَّةَ...** خاتمه می‌یابد.

لوح ششم که خطاب به احبّای آمریکا و کاناداست، بر موضوع اتحاد و عوامل آن تأکید دارد. آیه‌ای از قرآن مجید را نقل می‌فرماید **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** (۵۲) و عوامل اتحاد را بر می‌شمارند مثل عامل هموطنی و هم‌مرامی در سیاست و امثال این دو اما این عوامل را "اعراض" می‌نامند نه جوهر. جوهر اتحاد و اتفاق که عامل جامع و کامل است، امر الهی است. احبّای آمریکا و کانادا را دعوت می‌فرمایند که "نفوس مهمّه‌ای انتخاب نمایید" تا به ممالک آمریکای مرکزی و جنوبی و جزائر پاسیفیک سفر نمایند و مخصوصاً برای هجرت و تبلیغ در پاناما که محلّ اتصال خاور و باختر است، تأکید می‌فرمایند. در پایان لوح می‌فرمایند: "هر نفسی که به اطراف به تبلیغ

رود، در کوه و صحرا و خشکی و دریا دائماً تلاوت نماید... إلهی إلهی تری ضَعْفی وَ ذَلّی وَ هَوَانی بَیْنَ خَلْقِکَ مَعَ ذَلِکَ تَوَكَّلْتُ عَلَیْکَ وَ قُضْتُ عَلَی تَرْوِیجِ تَعَالِیْمِکَ بَیْنَ خَلْقِکَ...

در رضوان ۱۹۱۹، انجمن شور روحانی بهائیان آمریکا به "کانونشن میثاق" نامگذاری شد و در طی این کانونشن مجموعه الواح تبلیغی توسط عده‌ای از جوانان - از جمله ماری ماکسول (بعدها، امة‌البهاء روحیه خانم) در حضور نمایندگان اعلان شد. (۵۳)

در پی همین کانونشن میثاق، جناب هاید دان (Hyde Dunn) و همسرش کلارا عازم مهاجرت به استرالیا شدند و ۷۰۰ نقطه را گشودند، خانم مارتاروت اولین سفر تبلیغی خود را به دور کره ارض آغاز کرد که این سفرهای متوالی بیست سال ادامه یافت. او اولین بهائی بود که قدم به آمریکای جنوبی (شهر پارا در برزیل) نهاد (آگست ۱۹۱۹)، سپس به اروگوئه، آرژانتین، شیلی، پاناما و کوبا رفت. در همه این شهرها او اولین بهائی بود که ندای امر بدیع را به سمع بسیاری از اشخاص رساند. (۵۴)

قیام احبای آمریکا به اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء منتظر اعلان عمومی این فرامین در کانونشن میثاق در سال ۱۹۱۹ نشده بود. قبل از این تاریخ کسانی به قصد تبلیغ، یار و دیار خود را ترک کرده به نقاط دور و نزدیک رفته بودند (خانم مارگریت گرین، اهل واشنگتن، حتی قبل از صدور الواح تبلیغی به آلاسکا رفته در کتابخانه‌ای اشتغال یافته بود که حضرت عبدالبهاء در لوح ششم دوره اول به این موضوع اشاره فرموده‌اند).

پنج لوح از هشت لوح دوره اول در هشتم سپتامبر ۱۹۱۶ (سال صدور الواح) در مجله نجم باختر انتشار یافت. از همان موقع مسأله تبلیغ که تا آن موقع جنبه شخصی داشت و به ابتکار فردی وابسته بود، به تدریج به کوششی جمعی تبدیل شد. همان مجله، در شماره چهارم نوامبر همان سال پیشنهاد کرد که پنج صندوق ناحیه‌ای برای کمک به اجرای اهداف تبلیغی تأسیس شود. تا پایان سال ۱۹۱۶، هفت نفر از احبای ایالات کوهستانی و کم جمعیت رفته بودند و هفت نفر به ایالت‌های مرکزی و دو نفر عازم نواحی شمال شرقی کانادا بودند، مراکز بسیاری به روی امر گشوده شد، در شهر

بوستون، در طی شش ماه، جمعیت بهائی سه برابر شد. لوئی گریگوری و یک نفر دیگر به جنوب رفتند و به حدود سی هزار نفر ابلاغ کلمه نمودند - از جمله در چند کلیسا، به شیوه حضرت عبدالبهاء، به ایراد خطابه پرداختند.

در جامعه بهائی آمریکا کسانی بودند که با تشکیلاتی شدن مسئله تبلیغ موافق نبودند و معتقد بودند که تبلیغ را باید به سلیقه و ابتکار افراد وانهاد. در عین حال در سال ۱۹۱۷ کانونشن بهائیان آمریکا تصمیمات مهمی برای تبلیغ اتخاذ نمود، مثل چاپ و توزیع مجانی جزوه‌های تبلیغی، انتشار کتب ساده با تیراژ بسیار و قیمت ارزان، و نیز به هیأت اجرائی کانونشن مأموریت داد تا هماهنگی امور تبلیغی و ارتباط با مبلغان سیار را برعهده گیرد. (۵۵)

۷. تحکیم میثاق

حضرت عبدالبهاء تا پایان حیات به هر کاری که اقدام می‌فرمودند، یک هدف مورد نظر و توجهشان بود. همه اقدامات دیگر جنبه فرعی داشت و باید آنها را از امور جاریه و روزمره محسوب نمود. این هدف اساسی و اصلی تثبیت و تقویت "میثاق" بود. زیرا که این ظهور اعظم، در سیر تکاملی و حرکت به سوی هدف غائی خود، که تحقق وحدت عالم انسانی است، حتماً و الزاماً باید از طریق ثبوت در عهد و میثاق بگذرد. والّا:

ذات نایافته از هستی، بخش کی تواند که شود هستی بخش.

در تاریخ ۲۶ محرم ۱۳۳۹ (۱۹۲۰ م) لوحی مرقوم فرمودند به "احبای الهی و دوستان حقیقی و اماء رحمانی در جمیع بلدان و اقالیم در شرق و غرب علیهم بهاءالله الابهی" (ملاحظه بفرمائید به تأکیدی که حضرت عبدالبهاء در شمل مخاطبین فرموده‌اند). این لوح مبارک در نیمه شب در قصر بهجی مرقوم شده است. مناجاتی در اول لوح زیارت می‌شود که شامل دو موضوع است، اول: سپاس و نیایش به ساحت پروردگار که "... از هر کرانه‌ئی فریاد یابهاءالابهی بلند و از هر طرف ندای یا علی الاعلی مرتفع و

ولوله‌ئی در جهان نیست جز غلغلهٔ دلبر یکتا... "دوم تذکر این که "در بعضی بلدان اهل طغیان در هوج و موجند و محرکین بی‌انصاف شب و روز در اعتساف..."

بعد از این مناجات همین مضمون دوگانه به لسان تذکار به احبّاء تکرار شده، یاران را به بیداری و هوشیاری در محافظهٔ امر الهی نصیحت می‌فرمایند. لوح مبارک با مناجاتی دیگر و اندرزهای بیشتر برای حفظ میثاق پایان می‌یابد. (۵۶)

و نیز در چهاردهم فوریه ۱۹۲۱ (۹ ماه قبل از صعود) لوح مفصلی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء صادر شده است خطاب به "عموم احبّای الهی" در آمریکا. در دو بند مختصر و مفید، در آغاز لوح، وضع جامعهٔ بهائی را روشن می‌فرمایند و این وضع مشابه است با همان وضعی که در لوح خطاب به جمیع بهائیان عالم، یک سال قبل از آن، بیان شده بود. می‌فرمایند، "شجرهٔ حیات از بهار الهی و ریزش ابر آسمانی و حرارت شمس حقیقت، تازه بنای نشو و نما گذاشته، عن قریب گل و شکوفه نماید و برگ و بار به بار آرد و بر شرق و غرب سایه اندازد. و این شجرهٔ حیات، کتاب میثاق است."

"ولی در این ایّام در آمریکا بادهای شدیدی بر سراج میثاق احاطه نموده تا این سراج روشن را خاموش کند و این شجرهٔ حیات را از ریشه براندازد... ای یاران الهی بیدار باشید، بیدار باشید، هشیار باشید، هشیار باشید."

بعد، در ضمن تقریباً دوازده صفحه، از عهد و میثاق دور حضرت اعلی و ناقضان عهد در آن دور، اعمال مخالفین جمال قدم و اسم اعظم به قیادت میرزا یحیی سخن می‌گویند، نصوص متعدّد از کلمات مکنونه و دیگر الواح حضرت بهاء‌الله در لزوم اجتناب از ناقضان نقل می‌کنند، ناقضانی که جمال قدم آنها را "مظاهر الشیطان" نامیده‌اند. از کتاب مقدّس - انجیل متی - نیز آیاتی نقل فرموده‌اند که مدّل است بر لزوم دوری گزیدن از معاندان امر الهی. مناجاتی دیگر در ضمن لوح مبارک نازل شده است که شامل بیان صدماتی است که ناقضین امرالله بر وجود مرکز میثاق وارد آورده‌اند.

سپس مجدّداً به نقل نصوص متعدّد از الواح جمال مبارک پرداخته‌اند که لزوم

اجتناب از مؤانست و مجالست دشمنان جمال مبین را بیان می‌دارند و نیز نصوصی در مقام و منزلت ثابتان بر میثاق را نقل کرده‌اند.

این لوح مبارک، در بین همه آثار حضرت عبدالبهاء بی نظیر است و می‌توان، و باید آن را ضمیمه‌ای بر الواح وصایای حضرت عبدالبهاء محسوب نمود. در پایان مناجاتی که در ضمن لوح مبارک فوق نازل شده، می‌فرمایند:

"یا بهاء‌الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بی‌وفایان دلشکسته گشتم و آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر می‌زنم و هر روز آرزوی پرواز به ملکوت می‌کنم. یا بهاء‌الابهی مرا جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلا و محن و صدمات و مشقت آزاد کن..." (۵۷)

خلاصه کلام آن که: در دوره میثاق (۱۸۹۲-۱۹۲۱) که ادامه عصر رسولی و آخرین عهد آن بود، تزییقات احبای ایران و شهادت مظلومان آن سامان ادامه یافت، رنج و زحمت و دل شکستگی حضرت عبدالبهاء از اقدامات و مخالفت‌های عهد شکنان در عائله جمال اقدس ابهی و ناقضان عهد و میثاق در مهد امرالله و در ایالات متحده آمریکا به اوج رسید، در عین حال دایره امر گسترش یافت و با صدور و اجرای الواح تبلیغی، جامعه امر صورتی جهانی گرفت که نمونه وحدت عالم انسانی را متجلی می‌ساخت، معارف امری توسعه یافت، مشروعات و تشکیلات امری آغاز به تأسیس نمود و اساس مشورت که روح نظم اداری بهائی است نهاده شد، بنیان میثاق که یگانه ضامن تأسیس وحدت عالم انسانی است به نحوی تزلزل‌ناپذیر تقویت شد، مقدمات تأسیس دو مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم که ضامن دوام و بقای وحدت جامعه امر و موجب و موجد وحدت عالم انسانی‌اند با صدور الواح وصایا و الواح مکمل دیگر ایجاد گشت.

مآخذ و توضیحات

Glenn Cameron with Wendi Momen, "A Basic Bahai Chronology", George Ronald, Oxford 1996, p.120 (۱)

(۲) سعیدی، دکتر نادر: مطالعه معارف بهائی شماره ۶ - "رساله مدنیّه و مسأله تجدد در خاورمیانه" - مؤسسه معارف بهائی - کانادا، ۱۹۹۳.

(۳) مؤمن، دکتر موژان "جهانی شدن جامعه بهائی در دوره حضرت عبدالبهاء" ترجمه دکتر کیومرث مظلوم، پیام بهائی شماره ۲۷۱ (ژوئن ۲۰۰۲)

(۴) مأخذ (۱) ص ۱۱۸

(۵) مأخذ (۱) ص ۱۱۹

(۶) "قرن انوار"، مرکز جهانی بهائی - مترجم جناب هوشمند فتح اعظم، عصر جدید دارمشتات آلمان - ۱۳۸۰، ص ۱۱

(۷) مأخذ (۱)، ص ۱۵۶

(۸) فیضی، محمّد علی "حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق" نشر سوم، آلمان ۱۹۹۴، صص ۸۸-۹۷ (خلاصه شده).

H.M. Balyuzi Abdu'l- Baha - George Ronald, Oxford. P.108. (۹)

(۱۰) خواجه نصیر طوسی "شرح اشارات" ج ۳، ص ۳۹۴ (در این جا منقول از: سید جعفر سجادی "رسائل فارسی سهروردی" - پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی - طهران ۱۳۷۶ ص ۱۰)

(۱۱) مأخذ (۱)، ص ۱۷۴

(۱۲) مأخذ (۸)، ص ۳۱۹

(۱۳) برای اطلاع بیشتر از شرح شهادت احباء در عهد میثاق، از جمله ر.ک. به: محمّد علی فیضی - مأخذ شماره (۸)، صص ۱۱۱ تا ۱۲۲ و صص ۱۴۱ تا ۱۶۲.

جناب محمّد علی فیضی، تعداد شهداء دوره میثاق را ۶۵ نفر ثبت کرده‌اند. به موجب "تقویم تاریخ امر" تألیف جناب اشراق خاوری، در دوره میثاق ۷۵ نفر شهید شدند.

(۱۴) مأخذ شماره (۹)، ص ۱۴

(۱۵) مأخذ شماره (۹)، ص ۱۷

(۱۶) مأخذ شماره (۹)، ص ۱۸

(۱۷) مأخذ شماره (۹)، ص ۴۲

(۱۸) مأخذ شماره (۹)، ص ۳۸

(۱۹) مأخذ شماره (۹)، ص ۵۱

(۲۰) مرکز جهانی بهائی "قرن انوار" (مترجم جناب هوشمند فتح اعظم) نشر عصر جدید، آلمان- ۲۰۰۲. ص ۲.

(۲۱) این قسمت، تا پایان عبارت "بعد از نیم قرن به کلی از میان رفتند" از مقاله‌ای به قلم **Stocksman** (ثبت در

اینترنت) استفاده شده است. از جناب دکتر نادر سعیدی سیاست‌گزارم که مقاله را برایم فرستاده‌اند.

(۲۲) فاضل مازندرانی، "ظهورالحق" جلد ۸ قسمت اول، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران - ۱۳۱ ب، صص ۸۷-۳۸۴

(خلاصه شده)

(۲۳) نسخه خطی شماره ۵۲، لجنه ملی محفظة آثار امری (ایران)

(۲۴) مأخذ (۲۰)، ص ۱۳

(۲۵) مأخذ (۲۰)، ص ۱۳

(۲۶) مأخذ (۲۰)، ص ۱۸

(۲۷) بدایع الآثار ج ۱، ص ۱۷۵

(۲۸) مأخذ (۹)، ص ۳۳

(۲۹) دکتر حبیب مؤید "خاطرات حبیب" ج ۱، نشر آلمان، ۱۵۵ ب (۱۹۹۸)، ص ۳۳۷

(۳۰) مأخذ (۹)، ص ۴۱۲

(۳۱) مأخذ (۹)، ص ۴۱۳ (نقل شده از خاطرات لیدی بلامفیلد)

(۳۲) مأخذ (۹)، ص ۴۱۱

(۳۳) مأخذ (۹)، ص ۴۱۸

(۳۴) مأخذ (۲۹)، ص ۹۹

(۳۵) مأخذ (۲۹)، ص ۴۵

(۳۶) مأخذ (۲۹)، ص ۱۹

(۳۷) مأخذ (۹)، ص ۱۳ و مأخذ (۲۷)، ص ۱۷

(۳۸) دکتر یونس خان افروخته، "خاطرات ۹ ساله عکاً" چاپ اول (بی تاریخ)، ص ۴۲۰

(۳۹) مأخذ (۲۹)، ص ۸۸

(۴۰) مأخذ (۳۸)، ص ۴۲۹

(۴۱) مأخذ (۳۸)، ص ۴۰۶

(۴۲) مأخذ (۳۸)، ص ۳۷۱

(۴۳) مأخذ (۲۹)، ص ۳۵

(۴۴) مأخذ (۲۹)، ص ۲۶۹

(۴۵) مأخذ (۲۹)، صص ۷۲-۲۷۱

(۴۶) مأخذ (۹)، ص ۹۷

(۴۷) مأخذ (۹)، ص ۴

(۴۸) مأخذ (۲۰)، ص ۳۰

۴۹) پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۹۶۴ (در این جا منقول از "فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء" - لجنة امور احتیای ایرانی، ویلمت ۱۹۸۵، صص ۹-۱۱)

۵۰) این تقسیم بندی را ناشر مکاتیب حضرت عبدالبهاء، فرج الله ذکی الکردی، انجام داده. ر.ک. مکاتیب ج ۳، صص

۳ تا ۶۳

۵۱) قرآن مجید سوره ملک قسمتی از آیه ۳

۵۲) قرآن مجید سوره آل عمران، آیه ۹۹

۵۳) مأخذ شماره (۱)، ص ۲۰۱

۵۴) مأخذ شماره (۱)، صص ۲۰۱-۲۰۵

۵۵) از خانم مژده مولوی ممنونم که این مأخذ را برایم فرستاد:

**Smith, Peter: Studies in Bahai History Vol.I, edited by
Moojan Momen Kalimat Press. L.A.1982, pp. 132-34**

۵۶) مکاتیب ج ۳، صص ۲۶-۴۲۳

۵۷) مکاتیب ج ۳، صص ۲۳-۴۱۰